

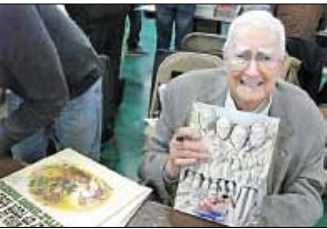
## کارتون

**برای «جک دیویس»** به بهانه ۸۸سالگی اش **کار تونیستی در حال و هوای دهه ۵۰**

## نیما توسلی

■ «جک دیویس» کارتون‌نویست مطرح آمریکایی در آستانه ۸۸ سالگی، آناژش از شهرتی وافر در دنیا برخوردار است. کافی است سری به اینترنت بزیند و از قیمت اصل آثار این هنرمند باخبر شوید! او متولد ۱۹۲۴ در جورجیا در آتلانتاست. اولین کاریکاتور جک در شماره نهم نشریه «تیپ تاپ» (Tip Top) در ۱۲سالگی اش چاپ شد. علاقه‌مندی او به کشیدن طرح‌های طنزآمیز دنباله‌دار باعث شد تا به کار حرفه‌ای در این ارتباط بپردازد. آثار جک طی سال‌های اخیر در نشریات معتبری چون تایم، نیوزویک و نیویورکر به چاپ رسیده است. در سال ۲۰۰۰ از طرف سندیکای کارتون‌نویست‌ها به‌عنوان کاریکاتور‌بست سال شناخته شد. دیویس کارتون‌نویستی است که خیلی زود به جمع حرفه‌ای‌ها پیوست. در این میان نقش انتشارات Ec Comics در موفقیت زودهنگام او خیلی برجسته است. در واقع ارتباط دیویس با انتشارات Ec Comics باعث شد خیلی زود «حرفه‌ای» شود! دیویس در این باره به مجله Graphic Story می‌گوید: «یادم می‌آید سال ۱۹۵۴ موفق شدم از طریق همین انتشارات اولین کتابم را به چاپ برسانم. با این حال عوامل حرفه‌ای شدند یکی دو تا نبود. در واقع کار برای انتشارات EC زمینه پیوستن به جمع مشهورترین کاریکاتور‌بست‌های دنیا را در نشریه مذ (Mad) رقم زد. این انتشارات پلی بود برای پیوستنم به مجله MAD در سال ۱۹۵۵. هم‌زمان با همکاری پیوسته با «مد» در انتشارات «طلس کمیک» و «مارول» هم آثارم را عرضه می‌کردم. این دو ناشر هم کمک‌های زیادی به من کردند.»

جک دیویس و مورت دراکر، برای سالیان دراز یک زوج هنری بودند. مورت دراکر، تصویرگر طرح‌های طنزآمیز دنباله‌دار برای فیلم‌های سینمایی مشهور و سریال‌های تلویزیونی بود. «دراکر» متولد بروکلین نیویورک، یکی از زنده‌ترین کاریکاتور‌بست‌های دنیا بود که نزدیک به ۵۰سال، آثارش پای ثابت نشریات طنز بودند اما شاید به این دلیل که هنرپیشه‌های سینما و تلویزیون و نه سیاستمداران و اندیشمندان را سوزو-کارهایش قرار داد، هیچ‌گاه شهرتی همپای دیگر بزرگان نیافت. با این حال گفته می‌شود که «آن مولایت» در مصاحبه‌ای، آثار او را الهام‌بخش کارهایش دانسته است. همکاری جک با مورت دراکر، او را در زمینه «کاریکاتورهای سینمایی» آیدیه کرد. به اعتقاد کارشناس هنر، در کارتون‌های دیویس حس طنز با وحشت آمیخته است. او کارتون‌نویستی متأثر از حال و



هوای اجتماعی- سیاسی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ (میلادی است و جالب اینکه به نظر می‌رسد هنوز در دهه ۵۰ زندگی می‌کند! این کارتون‌بست در این زمینه اضافه می‌کند: «برای شما شاید فهمیدن اینکه در آن سال‌ها چه اتفاقاتی رخ می‌داده یا مردم چگونه لباس می‌پوشیدند یا چه کسانی در آن سال‌ها آدم‌های مهمی بوده‌اند آسان نباشد. ولی زیستم در آن فضا سبب شده جزو به جزو فضای بصری دهه‌های ۴۰ و ۵۰ را کبب کنم. در آن زمان مجله کمیک MAD طرفداران

پروپاقرصی داشت و من هم در این مجله کار می‌کردم. فضای بصری و تصویری خاص خودم را در این مجله توانستم به بینندگان منتقل کنم. این حس طنزآمیز و کارتون‌ی که شما به آن اشاره می‌کنید، روح حاکم بر آدم‌ها و فضای آن سال‌هاست. من هیچ می‌کردم به شخصیت‌هایم حالت‌ها و عواطف بشری و انسانی بدهم. عناصری مانند اوتومبیل‌ها و تمامی مظاهر تکنولوژی بخش مکمل فضای استثنایی کارهایم است.»خیلی‌ها جک دیویس را با کارتون‌هایش در مجله MAD می‌شناسند. مجله MAD همیشه برای دیویس نمادی از «بودن و نبودن» و «ماندن و رفتن» است. مجله MAD ماهنامه‌ای بود که از سال ۱۹۵۵ شروع به کار کرد. «ولیام ماجاینز» بنیان‌گذار و ناشر ماهنامه مد (MAD) به همراه آلبرت فلدشتاین در ۱۹۵۵ این مجله را راه‌اندازی و منتشر کرد. تقلید مستخره آمیز و هجوگونه از کارتون‌های روزنامه‌ار ناخستین بار مجله «مد» ابتکار راه می‌رفت که به طرف درجی شیفته‌ای نیست. سراسر، اعتراض است علیه هجوم رسانه‌های ارتباط جمعی و ارزش‌های محافظه‌کارانه بورژوازی. این مجله شیوه تجسمی مطالب و آگهی‌های مندرج در مجلات و روزنامه‌های متداول فرهنگ عامه روز را هم مورد تقلید مستخره آمیز و هجو قرار می‌دهد. افرادی دیون‌شمن شیطان‌و خندان، سسجل مجله مد است. دیویس درباره کار کردن این مجله می‌گوید: «یادم می‌آید آن اوایل یک روز سه کل از همه چیز و همه کس خسته شده بودم. چیزی نممانده بود بار و بنام را جمع کرده و به زادگاهم جورجیا برگردم. پیش خود گفتم به جورجیا بر می‌گردم و کشاورزی می‌کنم. در خیابان راه می‌رفتم که به طرف درجی شیفته‌ای کشیده و وارد ساختمانی شدم. دقایقی بعد در دفتر آلبرت فلدشتاین بودم. او آن زمان کتاب‌های ترسناک چاپ می‌کرد. طرح‌هایم را دید، وحشت‌زده شد و کاری در انتشاراتش به من داد. بعد از آن یعنی از سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۸۵، فلدشتاین سردبیر مجله MAD شد و من هم کارتون‌نویستی این مجله.»



## تجسمی



■ شما در تاسیس موزه‌های زیادی دخیل بوده‌اید؛ چه چیزی باعث شد ریاست موزه رضاعیاسی را قبول کنید؟ موزه رضا عباسی قیلا وجود نداشت. در سال‌های قبل از انقلاب قرار شد چند موزه تاسیس شود تا بعدها «موزه بزرگ ملی» تمام موزه‌ها را یکپارچه در خود جای دهد. مکان موزه رضا عباسی قبلا از یک میل‌فروشی خریداری شده و بلااستفاده مانده بود. من پیشنهاد کردم با در نظر گرفتن اینکه مجموعه قابل‌توجهی از اشیای خریداری‌شده در اینبار وجود دارد و شاید سال‌ها طول بکشد تا موزه بزرگ ملی افتتاح شود، پس بهتر است این آثار به‌طور موقت یک جا کنار هم قرار بگیرند. با این پیشنهاد موافقت شد و ساختمان میل‌فروشی طی مدت یکی، دو ماه تغییر کاربری داد و بعد هم در عرض ۴۰روز وپنترین‌ها را ساختم و اشیا را چیدم و عنوان آثار را نصب کردم و در سال ۱۳۵۶ موزه افتتاح شد.

■ آثار تا قبل از آن در کجا بودند؟ در اینبارهای دولتی. ■ **کارها با نظر شما انتخاب شدند؟** بله، اسنادی خیلی زیادی در اینبارها بود. فکر کردم، چون محل موزه کوچک است و از ابتدا برای موزه ساخته نشده، اگر موزه‌ای افتتاح می‌شود، باید بیشتر شبیه نمایشگاه باشد. برای همین از هر دوره تاریخی، بهترین نمونه‌ها را انتخاب کردم. همکاری مرحوم خاتم «مینا صادق» هم که مدیر موزه بودند بسیار مفید بود. موزه رضاعیاسی خیلی مفصل نیست ولی قطعا بعضی از زنده‌ترین و عالی‌ترین نمونه‌های آثار هنری از خواست سال قبل از میلاد تا انتهای قرن ۱۴ هجری یعنی اواخر دوره قاجار، در این موزه به نمایش گذاشته شده است. در مجموع موزه رضاعیاسی برای گردشگرها و کسانی که در یک نظر بخواهند طرحی کلی از تاریخ و فرهنگ و هنر گذشته ایران داشته باشند خیلی مناسب است. در حقیقت موزه‌ای است که یک پیشنهاد فوری به تماشاگر می‌دهد.

■ **عملکرد موزه را در حال حاضر چطور می‌بینید؛ آیا همچنان اهداف اولیه خود را طی می‌کند؟** بعد از انقلاب هم این موزه، با تمام فراز و نشیب‌هایی که به وجود آمد، همیشه دایر بود و تعمیرات مناسبی هم در آن صورت گرفت و همچنان هدف اصلی خودش را دنبال کرد. طی بازدیدی که اخیرا داشتم، فکر کردم خیلی درست و بدون ایراد نگهداری شده و به این نتیجه رسیدم که چون مدیر موزه باستان‌شناس است، می‌داند چگونه تا ر آن‌ها رانده کند! خوشحال شدم از اینکه موزه نشریات متعددی را منتشر کرده است: در طول یک سال چندین کاتالوگ و کتاب و مجموعه چاپ کرده بودند. موزه رضا عباسی با اینکه موزه کوچکی است؛ ولی به گذشته‌ها موزه‌ای که شما یک ساعت در آن وقت بگذرانید و بتوانید عالی‌ترین نمونه‌های هنر ایران را در طول چندنهار سال گذشته ببینید، همچنان یکی از مناسب‌ترین اماکن دینی در ایران است؛ مخصوصا بخش عمده نگارگری‌ها، خطوط و هنر اسلامی‌اش که در حال حاضر فکر می‌کنم تنها جایی در تهران است که می‌توانید نمونه‌هایی از هنر اسلامی ۱۴۰۰ سال گذشته را ببینید، چون موزه‌ای در تهران به آثار هنر اسلامی اختصاص ندارد. یعنی اگر شما به عنوان یک گردشگر به ایران بیایید، تنها جایی که سفال‌ها، خط‌ها، نگارگری‌ها و فلزهای اسلامی را می‌توانید در کنار هم ببینید، موزه رضا عباسی است.

■ **چرا اسم موزه را «رضا عباسی» گذاشتید؟** رضا عباسی یکی از سه نقاش بزرگ و اسطوره‌ای تاریخ هنر ایران است. قبل از افتتاح پیشنهاد کردم که نام موزه نام یکی از هنرمندان بزرگ گذشته باشد و همین اسم انتخاب شد. همان موقع هم بارها با موزه‌ها و مجموعه‌های مختلف مکاتبه و مذاکره کردم تا اثری از رضا عباسی برای این موزه بفرستند ولی هیچ موزه‌ای کاری از رضا عباسی نفرستاد و نه در آن زمان و نه حالا. هیچ‌وقت اثری از رضا عباسی به این موزه نعلق‌نگرفت.

■ **چرا شما فقط دو سال مدیریت موزه را برعهده داشتید؟** تا سال ۱۳۵۸ در موزه ماندم و بعد از آن شروع به تدریس در دانشگاه کردم. بعد از انقلاب سازمان موزه‌ها به کلی تغییر کرد و کارکنان و مدیران جدیدی استخدام شدند. بعد از انقلاب دیگر به موزه رضا عباسی نرفتم تا ۱۰ سال قبل که دوستی از من خواست آثار موزه را به او نشان بدهم. آخرین بار هم وقتی بود که رییس موزه از من خواسته بود نکاتی را در مورد هر کس هر وظیفه‌ای که داشته انجام داده و اگر درست انجام نداده حتما مواخذه شده است. پس اگر این مواخذه انجام نشده، به این معناست که این وظیفه در آن سال‌های توفاتی درست انجام شده و آن موزه دست نخورده به بعد از انقلاب منتقل شده و بعد از انقلاب هم در حد ممکن از آن مرقیبت شده تا باقی بماند. موزه رضا عباسی به نظر من یکی از موزه‌های دینی تهران است، ولی من توقع هیچ بزرگداشتی را نداشتنم و چنین توقعی به کلی دور از ذهن است. اخیرا وقتی نمونه‌هایی را که در کاتالوگ‌های موزه چاپ شده بود دیدم، متوجه شدم بعضی از قطعات خطی مرمت‌های قدیمی من هستند و در زمان جوانی آنها را قطعه‌بندی کردم. رییس موزه تصمیم گرفت، مشخص شود چند قطعه از مرمت‌های من در موزه است. در مجموع شاید نزدیک به ۲۵ قطعه توسط من مرمت شده بود و غیر از آن در مجموعه خودم هم ۱۵ قطعه



مرجان صائی: شماگاه روز گذشته نمایشگاهی از مرمت‌ها و آثار سنتی «آیدین آعداشللو» در موزه «رضاعیاسی» برپا شد. در این نمایشگاه نمونه‌هایی مرمت‌شده و بازسازی‌شده از عالی‌ترین آثار خطوط خوشنویسی استادان بزرگ گذشته مانند میرعماد، میرعلی هروی و میرزاغلامرضا اصفهانی و چند اثر مرمت‌شده از سفال‌های لعاب‌دار زیبا و پر نقش و نگار قرن ششم هجری دیده می‌شد. این نمایشگاه با نام «نیمه دیگری» اشاره دارد به بخش کمتر آشکارشده زندگی هنری آیدین آعداشلو که معمولا

شکل‌گیری و تاسیس موزه روشن کنم. ■ **آثار رضا عباسی در چه موزه‌هایی وجود دارد؟** در موزه هنرهای تزئینی در قدیم و در کتابخانه کاخ گلستان به مقدار زیاد.

■ **چسرا حتی حاضر نشدند حتی یک اثر به موزه رضا عباسی بدهند؟** یعنی این تصمیم‌گیری با چه کسی است؟ یک سازمان واحد برای این کار وجود دارد؟

کسانی که سرپرست یک موزه می‌شوند فکر می‌کنند اموال موزه اموال خودشان است. از جوانی می‌خواستیم «مرغ گلشن» را که یک آلبوم نفیس است و در کتابخانه کاخ گلستان نگهداری می‌شود تماشا کنم و اجازه نمی‌داند!ا هر بار که ستم ۱۰سال بیشتر می‌شد، می‌رفتم و باز درخواست دیدن این آلبوم را می‌کردم و هر بار سرپرست جدید کتابخانه.

■ **که هر بار هم تغییر کرده بود…** بله. می‌گفت نمی‌شود، چون در حال اینبار گرانی هستیم! تا وقتی که سرپرست موزه رضا عباسی شدم و همین درخواست کردم و اگر کردم و بیاز همین پاسخ را به من دادند! فقط در زمان سرپرستی خاتم «فتحالاسلامی» بود که بالاخره نه به عنوان سرپرست جایی، بلکه به عنوان یک فرد عادی، درخواست کردم و ایشان قبول کردند و من توانستم مرغ گلشن را ببینم. ■ **شما در جریان آثاری که از موزه رضاعیاسی سرعت شد، بودید؟**

این قضیه مربوط به سال‌ها پیش بود، همان سال‌های ابتدای انقلاب. من هم شنیدم. ظاهرا سه قطعه خط یا جزوه بود و بعد از آن هم در جایی خبری راجع به پیدا شدن آثار به سرعت رفته خواندم. موزه رضا عباسی مثل خیلی از موزه‌های دیگر در دوران انقلاب از هر حمله و تعرضی مصون ماند و انقلابیون هیچ وقت به موزه‌ها حمله

نکردند در دوره انقلاب در طول سال ۱۳۵۷ نمی‌شد پیش‌بینی کرد که سیر حوادث چگونه پیش می‌رود و قاعدتا در ماه‌هایی که میزان درگیری خیلی زیاد بود، کسانی هم بودند که بخواهند از فرصت استفاده کنند. مثلا در مورد «موزه فرش» خاطرم هست وقتی چنین خطری احساس شد، انقلابیون واقعی دور موزه فرش حلقه زدند و از آن محافظت کردند.

■ **نمایشگاهی از آثار شما هم برگزار شد. گویا سه اثر نقاشی و مابقی آثاری است که وجه دیگری از هنر و مهارت‌تان، یعنی مرمت آثار کهن را نمایش می‌دهد. کمی راجع به کارهایی که در این نمایشگاه به نمایش گذاشته شده؛ توضیح می‌دهید؟**

هنر کس هر وظیفه‌ای که داشته انجام داده و اگر درست اجرا نکرده حتما مواخذه شده است. پس اگر این مواخذه انجام نشده، به این معناست که این وظیفه در آن سال‌های توفاتی درست انجام شده و آن موزه دست نخورده به بعد از انقلاب منتقل شده و بعد از انقلاب هم در حد ممکن از آن مرقیبت شده تا باقی بماند. موزه رضا عباسی به نظر من یکی از موزه‌های دینی تهران است، ولی من توقع هیچ بزرگداشتی را نداشتنم و چنین توقعی به کلی دور از ذهن است. اخیرا وقتی نمونه‌هایی را که در کاتالوگ‌های موزه چاپ شده بود دیدم، متوجه شدم بعضی از قطعات خطی مرمت‌های قدیمی من هستند و در زمان جوانی آنها را قطعه‌بندی کردم. رییس موزه تصمیم گرفت، مشخص شود چند قطعه از مرمت‌های من در موزه است. در مجموع شاید نزدیک به ۲۵ قطعه توسط من مرمت شده بود و غیر از آن در مجموعه خودم هم ۱۵ قطعه

مرمت‌شده دارم. قرار شد این دو مجموعه را با هم همراه و نمایشگاهی از مجموع مرمت‌ها بر پا کنیم. اسم مجموعه هم «نیمه دیگری» باشد. که پیشنهاد خوششان بوده و به نظر من درست و معنی‌دار است.

■ **چسرا حتی حاضر نشدند حتی یک اثر به موزه رضا عباسی بدهند؟** یعنی این تصمیم‌گیری با چه کسی است؟ یک سازمان واحد برای این کار وجود دارد؟

کسانی که سرپرست یک موزه می‌شوند فکر می‌کنند اموال موزه اموال خودشان است. از جوانی می‌خواستیم «مرغ گلشن» را که یک آلبوم نفیس است و در کتابخانه کاخ گلستان نگهداری می‌شود تماشا کنم و اجازه نمی‌داند!ا هر بار که ستم ۱۰سال بیشتر می‌شد، می‌رفتم و باز درخواست دیدن این آلبوم را می‌کردم و هر بار سرپرست جدید کتابخانه.

■ **که هر بار هم تغییر کرده بود…** بله. می‌گفت نمی‌شود، چون در حال اینبار گرانی هستیم! تا وقتی که سرپرست موزه رضا عباسی شدم و همین درخواست کردم و اگر کردم و بیاز همین پاسخ را به من دادند! فقط در زمان سرپرستی خاتم «فتحالاسلامی» بود که بالاخره نه به عنوان سرپرست جایی، بلکه به عنوان یک فرد عادی، درخواست کردم و ایشان قبول کردند و من توانستم مرغ گلشن را ببینم. ■ **شما در جریان آثاری که از موزه رضاعیاسی سرعت شد، بودید؟**

این قضیه مربوط به سال‌ها پیش بود، همان سال‌های ابتدای انقلاب. من هم شنیدم. ظاهرا سه قطعه خط یا جزوه بود و بعد از آن هم در جایی خبری راجع به پیدا شدن آثار به سرعت رفته خواندم. موزه رضا عباسی مثل خیلی از موزه‌های دیگر در دوران انقلاب از هر حمله و تعرضی مصون ماند و انقلابیون هیچ وقت به موزه‌ها حمله

نکردند در دوره انقلاب در طول سال ۱۳۵۷ نمی‌شد پیش‌بینی کرد که سیر حوادث چگونه پیش می‌رود و قاعدتا در ماه‌هایی که میزان درگیری خیلی زیاد بود، کسانی هم بودند که بخواهند از فرصت استفاده کنند. مثلا در مورد «موزه فرش» خاطرم هست وقتی چنین خطری احساس شد، انقلابیون واقعی دور موزه فرش حلقه زدند و از آن محافظت کردند.

■ **نمایشگاهی از آثار شما هم برگزار شد. گویا سه اثر نقاشی و مابقی آثاری است که وجه دیگری از هنر و مهارت‌تان، یعنی مرمت آثار کهن را نمایش می‌دهد. کمی راجع به کارهایی که در این نمایشگاه به نمایش گذاشته شده؛ توضیح می‌دهید؟**

هنر کس هر وظیفه‌ای که داشته انجام داده و اگر درست اجرا نکرده حتما مواخذه شده است. پس اگر این مواخذه انجام نشده، به این معناست که این وظیفه در آن سال‌های توفاتی درست انجام شده و آن موزه دست نخورده به بعد از انقلاب منتقل شده و بعد از انقلاب هم در حد ممکن از آن مرقیبت شده تا باقی بماند. موزه رضا عباسی به نظر من یکی از موزه‌های دینی تهران است، ولی من توقع هیچ بزرگداشتی را نداشتنم و چنین توقعی به کلی دور از ذهن است. اخیرا وقتی نمونه‌هایی را که در کاتالوگ‌های موزه چاپ شده بود دیدم، متوجه شدم بعضی از قطعات خطی مرمت‌های قدیمی من هستند و در زمان جوانی آنها را قطعه‌بندی کردم. رییس موزه تصمیم گرفت، مشخص شود چند قطعه از مرمت‌های من در موزه است. در مجموع شاید نزدیک به ۲۵ قطعه توسط من مرمت شده بود و غیر از آن در مجموعه خودم هم ۱۵ قطعه

مرمت‌شده دارم. قرار شد این دو مجموعه را با هم همراه و نمایشگاهی از مجموع مرمت‌ها بر پا کنیم. اسم مجموعه هم «نیمه دیگری» باشد. که پیشنهاد خوششان بوده و به نظر من درست و معنی‌دار است.

■ **چسرا حتی حاضر نشدند حتی یک اثر به موزه رضا عباسی بدهند؟** یعنی این تصمیم‌گیری با چه کسی است؟ یک سازمان واحد برای این کار وجود دارد؟

کسانی که سرپرست یک موزه می‌شوند فکر می‌کنند اموال موزه اموال خودشان است. از جوانی می‌خواستیم «مرغ گلشن» را که یک آلبوم نفیس است و در کتابخانه کاخ گلستان نگهداری می‌شود تماشا کنم و اجازه نمی‌داند!ا هر بار که ستم ۱۰سال بیشتر می‌شد، می‌رفتم و باز درخواست دیدن این آلبوم را می‌کردم و هر بار سرپرست جدید کتابخانه.

■ **که هر بار هم تغییر کرده بود…** بله. می‌گفت نمی‌شود، چون در حال اینبار گرانی هستیم! تا وقتی که سرپرست موزه رضا عباسی شدم و همین درخواست کردم و اگر کردم و بیاز همین پاسخ را به من دادند! فقط در زمان سرپرستی خاتم «فتحالاسلامی» بود که بالاخره نه به عنوان سرپرست جایی، بلکه به عنوان یک فرد عادی، درخواست کردم و ایشان قبول کردند و من توانستم مرغ گلشن را ببینم. ■ **شما در جریان آثاری که از موزه رضاعیاسی سرعت شد، بودید؟**

این قضیه مربوط به سال‌ها پیش بود، همان سال‌های ابتدای انقلاب. من هم شنیدم. ظاهرا سه قطعه خط یا جزوه بود و بعد از آن هم در جایی خبری راجع به پیدا شدن آثار به سرعت رفته خواندم. موزه رضا عباسی مثل خیلی از موزه‌های دیگر در دوران انقلاب از هر حمله و تعرضی مصون ماند و انقلابیون هیچ وقت به موزه‌ها حمله

نکردند در دوره انقلاب در طول سال ۱۳۵۷ نمی‌شد پیش‌بینی کرد که سیر حوادث چگونه پیش می‌رود و قاعدتا در ماه‌هایی که میزان درگیری خیلی زیاد بود، کسانی هم بودند که بخواهند از فرصت استفاده کنند. مثلا در مورد «موزه فرش» خاطرم هست وقتی چنین خطری احساس شد، انقلابیون واقعی دور موزه فرش حلقه زدند و از آن محافظت کردند.

■ **نمایشگاهی از آثار شما هم برگزار شد. گویا سه اثر نقاشی و مابقی آثاری است که وجه دیگری از هنر و مهارت‌تان، یعنی مرمت آثار کهن را نمایش می‌دهد. کمی راجع به کارهایی که در این نمایشگاه به نمایش گذاشته شده؛ توضیح می‌دهید؟**

هنر کس هر وظیفه‌ای که داشته انجام داده و اگر درست اجرا نکرده حتما مواخذه شده است. پس اگر این مواخذه انجام نشده، به این معناست که این وظیفه در آن سال‌های توفاتی درست انجام شده و آن موزه دست نخورده به بعد از انقلاب منتقل شده و بعد از انقلاب هم در حد ممکن از آن مرقیبت شده تا باقی بماند. موزه رضا عباسی به نظر من یکی از موزه‌های دینی تهران است، ولی من توقع هیچ بزرگداشتی را نداشتنم و چنین توقعی به کلی دور از ذهن است. اخیرا وقتی نمونه‌هایی را که در کاتالوگ‌های موزه چاپ شده بود دیدم، متوجه شدم بعضی از قطعات خطی مرمت‌های قدیمی من هستند و در زمان جوانی آنها را قطعه‌بندی کردم. رییس موزه تصمیم گرفت، مشخص شود چند قطعه از مرمت‌های من در موزه است. در مجموع شاید نزدیک به ۲۵ قطعه توسط من مرمت شده بود و غیر از آن در مجموعه خودم هم ۱۵ قطعه

مرمت‌شده دارم. قرار شد این دو مجموعه را با هم همراه و نمایشگاهی از مجموع مرمت‌ها بر پا کنیم. اسم مجموعه هم «نیمه دیگری» باشد. که پیشنهاد خوششان بوده و به نظر من درست و معنی‌دار است.

بیشتر به‌عنوان نقاش، معلم، محقق و منتقد شناخته شده. این نخستین باری است که نمونه‌هایی از آثار او را در زمینه هنرهای سنتی و مرمت که به تجدید حیات آثار هنری در حال انهدام انجامید، می‌بینیم. به مناسبت این نمایشگاه و بزرگداشت او به عنوان اولین سرپرست موزه رضاعیاسی، گفت‌وگویی با او داشتیم تا درباره خاطراتش از تاسیس موزه رضاعیاسی در سال ۱۳۵۶، چگونگی شکل گرفتن علاقه و تخصص او در کار مرمت و قطعه‌بندی آثار کهن، نگارگری‌ها و نقاشی‌های معاصرش بگوید.

مرمت‌شده دارم. قرار شد این دو مجموعه را با هم همراه و نمایشگاهی از مجموع مرمت‌ها بر پا کنیم. اسم مجموعه هم «نیمه دیگری» باشد. که پیشنهاد خوششان بوده و به نظر من درست و معنی‌دار است.

■ **چسرا حتی حاضر نشدند حتی یک اثر به موزه رضا عباسی بدهند؟** یعنی این تصمیم‌گیری با چه کسی است؟ یک سازمان واحد برای این کار وجود دارد؟

کسانی که سرپرست یک موزه می‌شوند فکر می‌کنند اموال موزه اموال خودشان است. از جوانی می‌خواستیم «مرغ گلشن» را که یک آلبوم نفیس است و در کتابخانه کاخ گلستان نگهداری می‌شود تماشا کنم و اجازه نمی‌داند!ا هر بار که ستم ۱۰سال بیشتر می‌شد، می‌رفتم و باز درخواست دیدن این آلبوم را می‌کردم و هر بار سرپرست جدید کتابخانه.

■ **که هر بار هم تغییر کرده بود…** بله. می‌گفت نمی‌شود، چون در حال اینبار گرانی هستیم! تا وقتی که سرپرست موزه رضا عباسی شدم و همین درخواست کردم و اگر کردم و بیاز همین پاسخ را به من دادند! فقط در زمان سرپرستی خاتم «فتحالاسلامی» بود که بالاخره نه به عنوان سرپرست جایی، بلکه به عنوان یک فرد عادی، درخواست کردم و ایشان قبول کردند و من توانستم مرغ گلشن را ببینم. ■ **شما در جریان آثاری که از موزه رضاعیاسی سرعت شد، بودید؟**

این قضیه مربوط به سال‌ها پیش بود، همان سال‌های ابتدای انقلاب. من هم شنیدم. ظاهرا سه قطعه خط یا جزوه بود و بعد از آن هم در جایی خبری راجع به پیدا شدن آثار به سرعت رفته خواندم. موزه رضا عباسی مثل خیلی از موزه‌های دیگر در دوران انقلاب از هر حمله و تعرضی مصون ماند و انقلابیون هیچ وقت به موزه‌ها حمله

نکردند در دوره انقلاب در طول سال ۱۳۵۷ نمی‌شد پیش‌بینی کرد که سیر حوادث چگونه پیش می‌رود و قاعدتا در ماه‌هایی که میزان درگیری خیلی زیاد بود، کسانی هم بودند که بخواهند از فرصت استفاده کنند. مثلا در مورد «موزه فرش» خاطرم هست وقتی چنین خطری احساس شد، انقلابیون واقعی دور موزه فرش حلقه زدند و از آن محافظت کردند.

■ **نمایشگاهی از آثار شما هم برگزار شد. گویا سه اثر نقاشی و مابقی آثاری است که وجه دیگری از هنر و مهارت‌تان، یعنی مرمت آثار کهن را نمایش می‌دهد. کمی راجع به کارهایی که در این نمایشگاه به نمایش گذاشته شده؛ توضیح می‌دهید؟**

هنر کس هر وظیفه‌ای که داشته انجام داده و اگر درست اجرا نکرده حتما مواخذه شده است. پس اگر این مواخذه انجام نشده، به این معناست که این وظیفه در آن سال‌های توفاتی درست انجام شده و آن موزه دست نخورده به بعد از انقلاب منتقل شده و بعد از انقلاب هم در حد ممکن از آن مرقیبت شده تا باقی بماند. موزه رضا عباسی به نظر من یکی از موزه‌های دینی تهران است، ولی من توقع هیچ بزرگداشتی را نداشتنم و چنین توقعی به کلی دور از ذهن است. اخیرا وقتی نمونه‌هایی را که در کاتالوگ‌های موزه چاپ شده بود دیدم، متوجه شدم بعضی از قطعات خطی مرمت‌های قدیمی من هستند و در زمان جوانی آنها را قطعه‌بندی کردم. رییس موزه تصمیم گرفت، مشخص شود چند قطعه از مرمت‌های من در موزه است. در مجموع شاید نزدیک به ۲۵ قطعه توسط من مرمت شده بود و غیر از آن در مجموعه خودم هم ۱۵ قطعه

مرمت‌شده دارم. قرار شد این دو مجموعه را با هم همراه و نمایشگاهی از مجموع مرمت‌ها بر پا کنیم. اسم مجموعه هم «نیمه دیگری» باشد. که پیشنهاد خوششان بوده و به نظر من درست و معنی‌دار است.

■ **چسرا حتی حاضر نشدند حتی یک اثر به موزه رضا عباسی بدهند؟** یعنی این تصمیم‌گیری با چه کسی است؟ یک سازمان واحد برای این کار وجود دارد؟

کسانی که سرپرست یک موزه می‌شوند فکر می‌کنند اموال موزه اموال خودشان است. از جوانی می‌خواستیم «مرغ گلشن» را که یک آلبوم نفیس است و در کتابخانه کاخ گلستان نگهداری می‌شود تماشا کنم و اجازه نمی‌داند!ا هر بار که ستم ۱۰سال بیشتر می‌شد، می‌رفتم و باز درخواست دیدن این آلبوم را می‌کردم و هر بار سرپرست جدید کتابخانه.

■ **که هر بار هم تغییر کرده بود…** بله. می‌گفت نمی‌شود، چون در حال اینبار گرانی هستیم! تا وقتی که سرپرست موزه رضا عباسی شدم و همین درخواست کردم و اگر کردم و بیاز همین پاسخ را به من دادند! فقط در زمان سرپرستی خاتم «فتحالاسلامی» بود که بالاخره نه به عنوان سرپرست جایی، بلکه به عنوان یک فرد عادی، درخواست کردم و ایشان قبول کردند و من توانستم مرغ گلشن را ببینم. ■ **شما در جریان آثاری که از موزه رضاعیاسی سرعت شد، بودید؟**

این قضیه مربوط به سال‌ها پیش بود، همان سال‌های ابتدای انقلاب. من هم شنیدم. ظاهرا سه قطعه خط یا جزوه بود و بعد از آن هم در جایی خبری راجع به پیدا شدن آثار به سرعت رفته خواندم. موزه رضا عباسی مثل خیلی از موزه‌های دیگر در دوران انقلاب از هر حمله و تعرضی مصون ماند و انقلابیون هیچ وقت به موزه‌ها حمله

نکردند در دوره انقلاب در طول سال ۱۳۵۷ نمی‌شد پیش‌بینی کرد که سیر حوادث چگونه پیش می‌رود و قاعدتا در ماه‌هایی که میزان درگیری خیلی زیاد بود، کسانی هم بودند که بخواهند از فرصت استفاده کنند. مثلا در مورد «موزه فرش» خاطرم هست وقتی چنین خطری احساس شد، انقلابیون واقعی دور موزه فرش حلقه زدند و از آن محافظت کردند.

■ **نمایشگاهی از آثار شما هم برگزار شد. گویا سه اثر نقاشی و مابقی آثاری است که وجه دیگری از هنر و مهارت‌تان، یعنی مرمت آثار کهن را نمایش می‌دهد. کمی راجع به کارهایی که در این نمایشگاه به نمایش گذاشته شده؛ توضیح می‌دهید؟**

هنر کس هر وظیفه‌ای که داشته انجام داده و اگر درست اجرا نکرده حتما مواخذه شده است. پس اگر این مواخذه انجام نشده، به این معناست که این وظیفه در آن سال‌های توفاتی درست انجام شده و آن موزه دست نخورده به بعد از انقلاب منتقل شده و بعد از انقلاب هم در حد ممکن از آن مرقیبت شده تا باقی بماند. موزه رضا عباسی به نظر من یکی از موزه‌های دینی تهران است، ولی من توقع هیچ بزرگداشتی را نداشتنم و چنین توقعی به کلی دور از ذهن است. اخیرا وقتی نمونه‌هایی را که در کاتالوگ‌های موزه چاپ شده بود دیدم، متوجه شدم بعضی از قطعات خطی مرمت‌های قدیمی من هستند و در زمان جوانی آنها را قطعه‌بندی کردم. رییس موزه تصمیم گرفت، مشخص شود چند قطعه از مرمت‌های من در موزه است. در مجموع شاید نزدیک به ۲۵ قطعه توسط من مرمت شده بود و غیر از آن در مجموعه خودم هم ۱۵ قطعه

مرمت‌شده دارم. قرار شد این دو مجموعه را با هم همراه و نمایشگاهی از مجموع مرمت‌ها بر پا کنیم. اسم مجموعه هم «نیمه دیگری» باشد. که پیشنهاد خوششان بوده و به نظر من درست و معنی‌دار است.

■ **چسرا حتی حاضر نشدند حتی یک اثر به موزه رضا عباسی بدهند؟** یعنی این تصمیم‌گیری با چه کسی است؟ یک سازمان واحد برای این کار وجود دارد؟

کسانی که سرپرست یک موزه می‌شوند فکر می‌کنند اموال موزه اموال خودشان است. از جوانی می‌خواستیم «مرغ گلشن» را که یک آلبوم نفیس است و در کتابخانه کاخ گلستان نگهداری می‌شود تماشا کنم و اجازه نمی‌داند!ا هر بار که ستم ۱۰سال بیشتر می‌شد، می‌رفتم و باز درخواست دیدن این آلبوم را می‌کردم و هر بار سرپرست جدید کتابخانه.

■ **که هر بار هم تغییر کرده بود…** بله. می‌گفت نمی‌شود، چون در حال اینبار گرانی هستیم! تا وقتی که سرپرست موزه رضا عباسی شدم و همین درخواست کردم و اگر کردم و بیاز همین پاسخ را به من دادند! فقط در زمان سرپرستی خاتم «فتحالاسلامی» بود که بالاخره نه به عنوان سرپرست جایی، بلکه به عنوان یک فرد عادی، درخواست کردم و ایشان قبول کردند و من توانستم مرغ گلشن را ببینم. ■ **شما در جریان آثاری که از موزه رضاعیاسی سرعت شد، بودید؟**

این قضیه مربوط به سال‌ها پیش بود، همان سال‌های ابتدای انقلاب. من هم شنیدم. ظاهرا سه قطعه خط یا جزوه بود و بعد از آن هم در جایی خبری راجع به پیدا شدن آثار به سرعت رفته خواندم. موزه رضا عباسی مثل خیلی از موزه‌های دیگر در دوران انقلاب از هر حمله و تعرضی مصون ماند و انقلابیون هیچ وقت به موزه‌ها حمله

نکردند در دوره انقلاب در طول سال ۱۳۵۷ نمی‌شد پیش‌بینی کرد که سیر حوادث چگونه پیش می‌رود و قاعدتا در ماه‌هایی که میزان درگیری خیلی زیاد بود، کسانی هم بودند که بخواهند از فرصت استفاده کنند. مثلا در مورد «موزه فرش» خاطرم هست وقتی چنین خطری احساس شد، انقلابیون واقعی دور موزه فرش حلقه زدند و از آن محافظت کردند.

■ **نمایشگاهی از آثار شما هم برگزار شد. گویا سه اثر نقاشی و مابقی آثاری است که وجه دیگری از هنر و مهارت‌تان، یعنی مرمت آثار کهن را نمایش می‌دهد. کمی راجع به کارهایی که در این نمایشگاه به نمایش گذاشته شده؛ توضیح می‌دهید؟**

هنر کس هر وظیفه‌ای که داشته انجام داده و اگر درست اجرا نکرده حتما مواخذه شده است. پس اگر این مواخذه انجام نشده، به این معناست که این وظیفه در آن سال‌های توفاتی درست انجام شده و آن موزه دست نخورده به بعد از انقلاب منتقل شده و بعد از انقلاب هم در حد ممکن از آن مرقیبت شده تا باقی بماند. موزه رضا عباسی به نظر من یکی از موزه‌های دینی تهران است، ولی من توقع هیچ بزرگداشتی را نداشتنم و چنین توقعی به کلی دور از ذهن است. اخیرا وقتی نمونه‌هایی را که در کاتالوگ‌های موزه چاپ شده بود دیدم، متوجه شدم بعضی از قطعات خطی مرمت‌های قدیمی من هستند و در زمان جوانی آنها را قطعه‌بندی کردم. رییس موزه تصمیم گرفت، مشخص شود چند قطعه از مرمت‌های من در موزه است. در مجموع شاید نزدیک به ۲۵ قطعه توسط من مرمت شده بود و غیر از آن در مجموعه خودم هم ۱۵ قطعه

مرمت‌شده دارم. قرار شد این دو مجموعه را با هم همراه و نمایشگاهی از مجموع مرمت‌ها بر پا کنیم. اسم مجموعه هم «نیمه دیگری» باشد. که پیشنهاد خوششان بوده و به نظر من درست و معنی‌دار است.

■ **چسرا حتی حاضر نشدند حتی یک اثر به موزه رضا عباسی بدهند؟** یعنی این تصمیم‌گیری با چه کسی است؟ یک سازمان واحد برای این کار وجود دارد؟

کسانی که سرپرست یک موزه می‌شوند فکر می‌کنند اموال موزه اموال خودشان است. از جوانی می‌خواستیم «مرغ گلشن» را که یک آلبوم نفیس است و در کتابخانه کاخ گلستان نگهداری می‌شود تماشا کنم و اجازه نمی‌داند!ا هر بار که ستم ۱۰سال بیشتر می‌شد، می‌رفتم و باز درخواست دیدن این آلبوم را می‌کردم و هر بار سرپرست جدید کتابخانه.

■ **که هر بار هم تغییر کرده بود…** بله. می‌گفت نمی‌شود، چون در حال اینبار گرانی هستیم! تا وقتی که سرپرست موزه رضا عباسی شدم و همین درخواست کردم و اگر کردم و بیاز همین پاسخ را به من دادند! فقط در زمان سرپرستی خاتم «فتحالاسلامی» بود که بالاخره نه به عنوان سرپرست جایی، بلکه به عنوان یک فرد عادی، درخواست کردم و ایشان قبول کردند و من توانستم مرغ گلشن را ببینم. ■ **شما در جریان آثاری که از موزه رضاعیاسی سرعت شد، بودید؟**

این قضیه مربوط به سال‌ها پیش بود، همان سال‌های ابتدای انقلاب. من هم شنیدم. ظاهرا سه قطعه خط یا جزوه بود و بعد از آن هم در جایی خبری راجع به پیدا شدن آثار به سرعت رفته خواندم. موزه رضا عباسی مثل خیلی از موزه‌های دیگر در دوران انقلاب از هر حمله و تعرضی مصون ماند و انقلابیون هیچ وقت به موزه‌ها حمله

نکردند در دوره انقلاب در طول سال ۱۳۵۷ نمی‌شد پیش‌بینی کرد که سیر حوادث چگونه پیش می‌رود و قاعدتا در ماه‌هایی که میزان درگیری خیلی زیاد بود، کسانی هم بودند که بخواهند از فرصت استفاده کنند. مثلا در مورد «موزه فرش» خاطرم هست وقتی چنین خطری احساس شد، انقلابیون واقعی دور موزه فرش حلقه زدند و از آن محافظت کردند.

■ **نمایشگاهی از آثار شما هم برگزار شد. گویا سه اثر نقاشی و مابقی آثاری است که وجه دیگری از هنر و مهارت‌تان، یعنی مرمت آثار کهن را نمایش می**